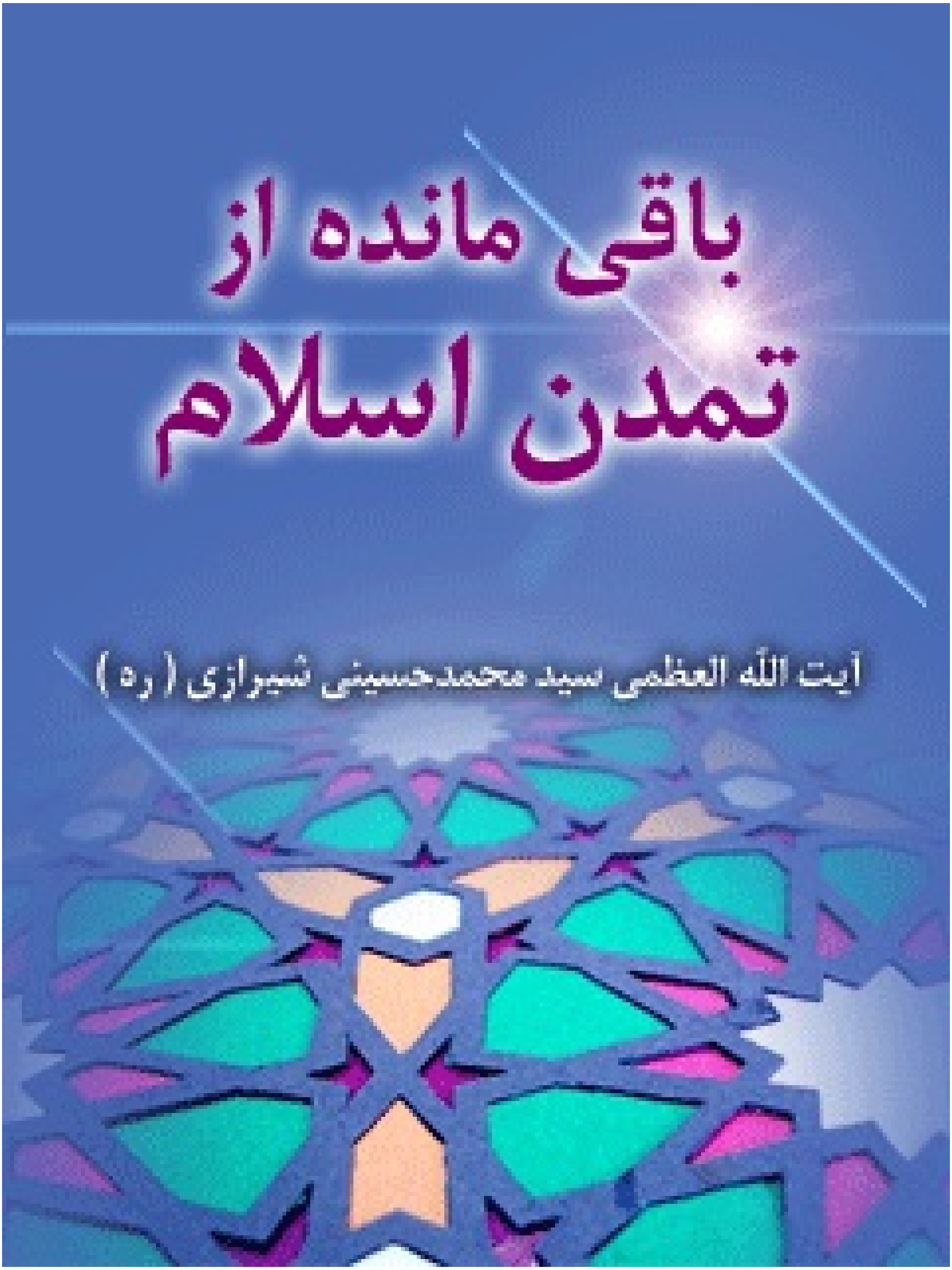

باقی مانده از
تمدن اسلام
ایت الله العظمی سید محمدحسینی شیرازی (ره)

بسم الله الرحمن الرحیم

باقی مانده از تمدن اسلام

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (ره)

ناشر چاپی:

موسسه الارسول اکرم (ص)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

باقی مانده از تمدن اسلام

مشخصات کتاب

مولف : آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی(ره)
ناشر : موسسه فرهنگی رسول اکرم صلی الله علیه وآله

اشاره

کتاب حاضر یادی است در گذشته و اشاره به اینکه آن هنگام که مردم تا حدودی به دستورات اسلامی عمل میکردند بسیاری از مشاکل و گرفتاریهای فعلی را نداشتند. نویسنده گرانقدر با قلمی ساده و روان خوانندگان را تشویق مینمایند که حد الامکان به ریشه‌های خویش بازگشته و با یاری خداوند متعال مشکلات جوامع اسلامی را بر طرف نمایند. ترجمه این کتاب نیز به حدود هفده سال قبل باز میگردد. امیدواریم مورد استفاده خوانندگان قرارگیرد.

مقدمه مترجم

مقدمه مترجم

پس از حمد و ثنای الهی که به نوع بشر نوشتن یاد داد و به پیامبر آخرین مژده داد و فرمود: (اقرأ باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرا و ربک الاکرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم)(۱). بخوان به نام پروردگارت که آفرید، خلق کرد انسان را از خون بسته، بخوان پروردگار بزرگوارت را که با کرم خود به انسان نوشتن یاد داد و چیزهائی به نوع بشر آموخت که نمیدانست. شکر خدا را که به من توفیق داد کتاب بسیار ارزنده‌ای را که اخیراً در اختیارم قرار گرفت با قلم ناچیز خود به فارسی ترجمه نمایم تا علاقمندان فارسی زبان نیز از مطالب پرارزش این کتاب بهره برند. مدتی پیش کتاب (کیف عرفت الله) را به نام خدا شناسی و توحید ترجمه کردم و این دوّمین کتاب از مؤلف محترم میباشد که ترجمه کرده‌ام امیدوارم مورد قبول قرار گیرد. در ضمن خوانندگان را به مطالعه دهها جلد کتاب اخلاقی و اسلامی بسیار مفید که به قلم توانای مؤلف محترم نوشته شده و اغلب به زبان فارسی نیز ترجمه شده است سفارش میکنم.
مرتضی جوادی – ذیقعده ۱۴۰۵ هجری قمری

۱ ـ سوره علق، آیات ۱ تا ۵.

مقدمه مؤلف

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم حمد و سپاس بر پروردگار جهانیان و سلام و درود بر محمد صلی‌الله علیه و آله و سلم، و لعنت بر تمام

دشمنان شان تا روز حساب.

حضاره یا فرهنگ در ترجمه حضاره بجای تمدّن، چنین به نظرم رسید که کلمه فرهنگ را بکار برم، نه تمدّن، زیرا دامنه ?فرهنگ فراگیرتر است از تمدّن، و مصادیقش عبارتند از: تمدّن مادی به معنی تکنولوژی، و تمدن معنوی به معنی فضیلت و مذهب کامل و اخلاق و علم و دانش عقلی و تمام دست آوردهای بشر از دوره بدویّت و مدنیّت و همه اختراعها و اکتشافات و نتایج تجربیات و کار فکری و دستی افراد بشر. معمولا بیفرهنگ، قومی را میگویند که چون مردمان دوره جاهلیّت زندگی میکنند و از حیث اخلاق و انسانیّت در مرحله حیوانی قرار داشته جز آزار دیگران و درندگی و غارت و تعدّی به حقوق مردم سرمایه‌ای ندارند. قوم با فرهنگ قومی است که هم دارای مذهب و اخلاق و رفتار و گفتار خوب وادبیّات پیشرفته و عواطف و احساسات انسانی و هم در قسمت تکنولوژی چنان پیشرفت کرده که خودکفا شده محتاج دشمنان و بیگانگان نشود. پس بدویّت و مدنیّت و تکنولوژی و تمدّن و غیره همه مصادیق فرهنگ یک قوم و یک ملّت میباشند و امّت اسلامی کاملترین و باارزش ترین فرهنگ را دارند، به شرط اینکه قدرش را بدانند و از گنجینه گرانبهای قرآن و احادیث و سنّت بهره شایانی ببرند. در حدود پنجاه سال یا نصف قرن که در عراق زندگی میکردم بقایای فرهنگ اسلام را که نقشی از دین برتر اسلام میباشد و در تاریخهای اسلامی و فقه و کتابهای دیگر مربوط به این دین بزرگ خوانده بودم، ملاحظه کردم و به این نتیجه رسیدم که: آموزش و پرورش اسلامی و تکنولوژی زمان ما و تمدّن یکی نیستند بلکه سه اصل میباشند که باهم فرق دارند. ۱ ـ ممکن است بگوئیم تمدّن یعنی زندگی در شهر در مقابل زندگی در روستا، این را هم باید توضیح دهم که زندگی شهری و روستائی هرکدام برای خود خصوصیّات و ارزشهائی دارند. شهرنشینان از مزایائی بهره میبرند که روستائیان از آن بیبهره‌اند، در مقابل، زندگی در شهر خسارات و زیانهائی دارد که در روستا نیست اما با وجود این مزایای شهر از زیانهایش خیلی بیشتر میباشد همانطوری که صدمات زندگی در روستاها از مزایایش بیشتر است. با استفاده از کتابهای امور اجتماعی و تحقیقات علماء مربوط به آن برای ما روشن شده که در شهرستان به آسانی میتوان به دانش و معالجات پزشکی و آنچه که برای سهولت زندگی لازم باشد دسترسی پیدا کرد و به امور اجتماعی وارد شده به دادگستری و شهربانی و ادارات دیگر مراجعه نمود، در صورتی که روستائیان از این مزایا بهره کمی دارند. در مقابل اشخاص ساکن روستا از مواهب طبیعی چون پاکی هوا و ساده زیستی و نبودن قید و بندهای شهری استفاده مینمایند و از عواملی که سبب ناراحتی و مشکلات زندگی و ناخوشیها و گرفتاریهای دیگر اجتماعی میشود کاملا دور هستند. نتایج اختراعات (تکنولوژی) مانند برق و آب لوله کشی و تلفن و رادیو و تلویزیون و جادّه‌ها و سایر وسایل جدید به شهرها و روستاها راه پیدا میکند. نسبت بین فرهنگ(۱) و تکنولوژی به اصطلاح علمای منطق عموم و خصوص من وجه است همینطور شهرنشینی و روستا نشینی با تکنولوژی همین رابطه را دارند. اسلام خودش فرهنگ مخصوصی دارد که شامل ایمان، فضیلت علمی و اخلاقی، تقوی و آرامش، اطمینان قلبی و پاکیزگی، تشکیلات سیاسی، نظام کشوری و لشکری و اجتماعی میباشد این فرهنگ بیماریهای بدنی و روانی و نادانی و فقر و تنگدستی را از بین میبرد و بین مردم علاقه زیاد و همکاری ومساعدت به هم ایجاد مینماید و شامل مزایای بسیار دیگر مزایا از این نوع میباشد. این فرهنگ وقتی به شهری وارد شود آن را عظمت و بزرگی و جلال میبخشد و به مقامی که شهر قبلا داشته میافزاید به همین جهت درحدیث مردمان را تشویق نمودند تا در شهرهای بزرگ زندگی کنند و از سکونت در روستاها به بدی یاد کرده اند. همینطور اگر تمدّن مادّی (تکنولوژی) به فرهنگ اسلامی اضافه گردد اهمیّت آن بالاتر میرود و بسیار زیاد میشود، به همین جهت درحدیث آمده: (من ساوی یوماه فهو مغبون). کسی که دو روزش مساوی بوده هیچ پیشرفت نکند زیانکار است. در حدیث دیگر (من ترک دنیاه لاخرته فلیس منا و من ترک آخرته لدنیاه فلیس منا). کسی که دنیا را برای ثواب آخرت رها کند و کسی که آخرت خود را برای بدست آوردن دنیا از دست بدهد از ما نیست. و پیش از این قرآن حکیم گفته است: (فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا و ماله فی الآخرهٔ من خلاق و منهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنهٔ و فی الآخرهٔ حسنهٔ و قنا عذاب النار اولئک لهم نصیب مما کسبوا)(۲). بعضی از

ایشان میگویند خدایا در دنیا به ما نعمت بده و برای ایشان در آخرت بهره‌ای نیست، بعضی گویند خدایا در دنیا و آخرت به ما نعمت نیکو بده و از عذاب آتش نگهدار، ایشان راست بهره‌ای از آنچه کسب کردند. فرهنگ مادّی کاملاـ نقطه مقابل فرهنگ کامل اسلامی است و از پنجاه سال پیش که وارد در بلاد اسلامی گردیده روز به روز موادّ صنعتی و تکنولوژی بالا رفته و متاسفانه فرهنگ معنوی اصیل اسلامی ایمان و اخلاق و انسانیّت رو به ضعف نهاده و زندگی مسلمانان را سخت دگرگون نموده، لذا کسانی که مخلوط شدن این دو فرهنگ تمدّن مادّی و معنوی را درک کرده‌اند فرق بین آنها را خوب فهمیده اند. ثمرات فرهنگ مادّی تنها، بدون فرهنگ معنوی، اخلاقی و مذهبی، دشمنی و ستمگری و جنگ و روگردانیدن از هم و از بین رفتن رضا و قناعت و آرامش خاطر میباشد، لذا ترس، اضطراب و نگرانی، سستی ایمان، حرص و کم شدن ایمان به خدا و روز آخرت، زیاد شدن جرمها و خیانتها جای خوبیها را گرفته است. در نتیجه به علّت اینکه خودشان برای تهیّه ?وسایل صنعتی و زندگی جدیّت نمیکنند ممالک اسلامی، بازاری برای کشورهای غربی شده و غربیان این بلاد را منزل خود ساخته، از همه بدتر آنان را بنده خود ساخته‌اند و مانند مولی بر آنان اربابی و آقائی میکنند و موّاد خام معدنی آنها را با قیمت ناچیز خریده، و موّاد صنعتی خود را به قیمت گزاف میفروشند و در شهرها گروههای مختلف هوادار خود تشکیل میدهند و جنگ و ستیز وکودتا راه میاندازند. من خوب به خاطر دارم که قبل از نصف قرن چطور مسلمانان در رفاه و آسایش بودند و واردات عراق از یک و نیم میلیون دینار تجاوز نمیکرد. روزی مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء به فیصل اول پادشاه عراق گفته بود که کوچه‌های عراق احتیاج به اسفالت دارد. جواب داده بود: این روزها واردات عراق از یک میلیون و نیم دینار تجاوز نمیکند، حساب کرده ایم اگر به سه میلیون برسد همه خیابانها و کوچه‌های نجف را اسفالت میکنیم. در حقیقت هر وقت حکومت با فرهنگ اسلامی همراه باشد اجتماع تبدیل به رضا و خشنودی و فضیلت و تقوی و ایمان و آرامش و وقار خواهد شد (الا بذکرالله تطمئن القلوب)(۳). با یاد خدا دلها آرامش پیدا کرده از ترس و نگرانی و دلهره و بیایمانی و غم و غصه خلاص میشود. با حسن تعاون و همکاری، شرکت و قناعت، آسایش و پیشرفت، امنیت و جوانمردی، بردباری و آزادی، حکومت مردمی شورائی و سایر وسایل آسایش و پیشرفت، سعادت همه فراهم میگردد. خوب پنجاه سال پیش را به خاطر دارم زمانی که شرق و غرب مقدّمات جنگ جهانی دوّم را فراهم میساختند و بعد از آن که وارد جنگ شدند و هنوز در بلاد اسلامی توجّه به مادیّات رواج پیدا نکرده بود مردم چه حالی داشتند، از آن ببعد که مردم را به مادیّات متوجه کردند و روز به روز دامنه اش را وسعت دادند مردم به چه وضع بدی دچار شدند تا وضع امروز پیش آمد. با همین قیاس آنچه بیش از نیم قرن مشاهده کردم و لمس نمودم این بود که قبل از جنگ هم اسلام کامل وجود نداشت و مردم تا حدودی دارای فرهنگ اسلامی بودند یعنی مملکت با شورائی که در راس آن مراجع اسلامی باشند اداره نمیشد و انتخابات، آن طور که باید آزاد نبود و رئیس مملکت فیصل بود که از حکومت بریتانیا دستور میگرفت و در شهرها قوانین غربی رواج داشت، نظام و بهداشت اسلامی بصورت کامل نبود، قسمتی از مقرّرات حکومت عثمانی باقی مانده بود که اخیرا از ترکیه بیرون رفته و قسمتی از آثار حکومت منقرض قاجار ازایران به آنجا رسیده بود. به همین علّت اسم این کتاب را (بقایای فرهنگ و تمدّن اسلامی نام گذاشتم). اگر گفته شود انحطاط ملل اسلامی به سبب آمدن تکنولوژی است دلیل درستی ندارد زیرا تکنولوژی قاعدتاً باید سبب پیشرفت شود نه عقب ماندگی و باید بر توانائی انسان بیفزاید نه آنکه آن را ضعیف کند. پس علّت انحطاط نفسِ پیشرفت و تکامل ماشینی و صنعتی نیست بلکه فراموش نمودن تمدّن معنوی و مادّه پرستی عوض خدا پرستی و علاقه به مادیّات بیش از معنویات و ترک اصول ایمانی و اخلاقی و فرهنگ اصیل اسلامی سبب این تنزل گشته است. نه ما بلکه غربیان نیز گرفتار این بلا هستند فرقی که با هم دارند این است که غربیان به علّت برتری در تکنولوژی استعمارگر هستند و مسلمانها را استعمار میکنند و بلاد اسلامی را مستعمره خود ساخته‌اند و مسلمانها رو به ضعف نهاده اند. امّا با اذن و یاری خدای توانا مسلمانان میتوانند با توجه به فرهنگ اصیل خود براین مشکلات فائق گردند و مانند قرون اولیّه اسلام با بهره بردن از این فرهنگ و تمدّن خودشان رو به صنعت آورند و لوازمات خود را

با دست خود بسازنـد و دارای آرامش خاطر واطمینان قلبی شـده به خیر و رفاه و آسایش برسـند، آنچه در خواب هم نمیدیدند و در نقشه‌هـای مالی خود تصورش را نمیکردنـد. اکنون نتایـج مشاهـدات خود را در زمان حاضـر در بیست و چنـد فصل بیان میکنم و از خداوند طلب توفیق و یاری مینمایم.

۱ ـ فرهنـگ عبـارت از مجموعه انـدوخته‌های علمی و اخلاقی و مـذهبی بشـر از مادّی و معنوی که جامع تمام تحقیقات و تجربیّات واندوخته‌های عقلی و فکری و احساسـی بشر میباشد، تمدّن جزئی از فرهنگ است و سه رکن دارد، علم واقعی، صفت حقیقی، دین کامل. تمـدّن جامع مادّی ومعنوی مهمّ میباشـد و تمدّن مادی فساد انگیزست. ۲ ـ سوره بقره، آیـات ۲۰۰ ـ ۲۰۲. ۳ ـ سوره رعد، آیه ۲۸.

آزادیها

آزادیها

کشـاورزی، خریـد و فروش، قیمـت گـذاری و صـنعت همه آزاد بودنـد مردم هرجـا و هرچه میخواسـتند زراعت میکردنـد و آزادانه میخریدند و میفروختند و آنچه را که مایحتاج اوّلیّه بود خودشان میساختند. مثلا در کربلا حدود چهارصد نوع وسـیله ابتدائی صنعتی ساخته میشـد، جُل اسب و قاطر، بادبزن، حصـیر و غیره. من شاهـد بودم که همین حرکت کشانده شد به این قسـمت که اشـیاء مهمترماننـد درب منازل، ظروف، خوراک پزی نفتی، پریموس، چراغها و چیزهای دیگر که آزادانه بـدون قیـد و شـرط میساختند و دولت مالیّات نمیگرفت. تجـارت و کسب و تشـکیل اجتماعات و مسافرت و اقامت در هر مکان و هر شـهر به آزادی انجام میگرفت، مردم عراق و ایران به شـهرهای یکـدیگر آزادانه مسافرت میکردنـد و بـدون مالیّات و گـذرنامه به مکّه و مـدینه و بلاد دیگر میرفتند. فقط بعلّت اینکه تمـدّن مادّی کم کم نفوذ میکرد گاهی مقـداری مالیّات به اندازه کم میگرفتند. سابق آن طور که بعضـی از اجدادم نقل کردنـد بـدون گذرنامه به لبنان و سوریه و مصـر و فلسـطین و اردن و مکّه و مدینه مسافرت کردند و این سـفر یک سال طول کشـید زیرا اجاره کشتی و زیارت مراقـد متبرّکه و پیدا کردن منازل به وقت احتیاج داشت و وسایل مسافرت سـریع نبود. هرکس میتوانسـت زمینهای بـدون صاحب یا موات را تملک نموده و منزل بسازد یا زراعت کنـد. به خاطر دارم پنجاه سال پیش در سـعدیه محلّه کربلا عمارتهائی ساختند و عوارضـی گرفته نشد مگر چهار فلس در هر متر مربّع آن هم مؤمنین میگفتند ظلم فاحشی است. شکار حیوانات دریائی و هوائی و صـحرائی آزاد بود. سخنرانی و نوشتن آزاد بود و قید و شرط و محدودیتی نداشت. برای نشر کتاب و مجلات این همه قید نبود، همه ازاین آزادیها بهره میبردند و اگر یکی از آزادیها را کسی میگرفت همه تا وقتی که حق خود را بگیرند ایستادگی میکردنـد. خرید و فروش اسـلحه آزاد بود. یاد دارم در کربلا مغازه‌های خرید و فروش و تعمیر اسـلحه وجود داشت. انتخاب مجلس شورا نیمه آزاد بود، اگرچه فیصـل شـاه سـابق و طرفـدارانش بـا ترغیب و تهدیـد و یـاگمراه کردن مردم قسـمتی از نماینـدگان را از طرفـداران خود انتخـاب میکردنـد. مردم در خیابانهـا اجتماع میکردنـد و تبلیغ مینمودنـد تا کاندیـداهای خود را جلو بیندازنـد و آراء بیشـتری برای طرفـداران خـود کسـب نماینـد، بعضـی ازکاندیـداها برای تبلیغـات و تجمعـات مردمی منزل خـود را در اختیـار مردم میگذاشـتند و از مردم پذیرائی میکردند و مجالس عزا برای حضـرت سیدالشـهدا (ع)، برپا نموده، و برای جلب نظر مردم به خانه‌های مردم و اجتماعات آنان میرفتند و از بیماران در بیمارسـتانها عیادت مینمودند و در کارها به مردم کمک میکردند تا ایشان را انتخاب نمایند.

اطمینان مردم نسبت به هم

اطمینان مردم نسبت به هم

در گذشته اطمینان مردم به هم در اعلا-ترین درجه خود بود به طوری که بدون سند استقراض مینمودند، مگر بعضی اوقات که استثنائی بود. خرید و فروش و اجاره و رهن و معاملات دیگر خانه‌ها و باغات و از این نوع کارهای بزرگ بدون سند انجام میشد. یاد دارم خود ما خانه ?مسکونی مان را بدون سند رسمی و غیر رسمی اجاره کرده بودیم همین خانه پس از فوت صاحبش به ورثه میرسید باز در اجاره باقی میماند. باغات و خانه‌های کربلا و حمام و دکّانها کمتر با ورقه شرعی یا رسمی اجاره میشد. در صورتی که مطابق حکم قرآن مستحب است سند یا ورقه گرفته شود، در سنّت هم همینطور بوده، ولی مردم در اثر اطیمنان کاملی که به هم داشتند به این مستحّب عمل نمیکردند، مگر استثناءاً گاه‌گاهی. امّا برخلاف این، معاملات ازدواج و طلاق با ورقه انجام میگرفت و غالبا نوشته شرعی بود مگر گاه‌گاهی که سند رسمی هم داشت. همینطور در باره عِرض و ناموس، مردم کاملا به هم اطمینان داشتند و محافظت میکردند، این امری است طبیعی، در شهری که ایمان و فضیلت و تقوی و عفّت و حجاب زنان حاکم باشد این اطمینان خواهد بود. ازدواج در بین پسران و دختران جوان رواج داشت و کمتر دختر و پسر جوانی وجود داشت که ازدواج نکرده باشند.

برادری اسلامی و دینی

برادری اسلامی یا دینی

در گذشته همه باهم برادر دینی بودند و به معنی کامل دستورات اسلامی مثل برادر رفتار میکردند، عرب و عجم و هندی و افغانی و خلیجی از همه ممالك و همه نژادها برادر بودند و برادروار باهم معامله و معاشرت مینمودند، در صفهای نماز جماعت و در زیارتگاهها آنان را در صفهای فشرده و به هم چسبیده میدیدند برادرانه خرید و فروش میکردند، زمین میخریدند و آباد میکردند به همدیگر دختر میدادند و با هم ازدواج مینمودند و در همه امور جز موضوع کفر و تقوی مساوی بودند و با مساوات رفتار میکردند. نژاد و قبیله و رنگ و کشور و قومیّت برای آنان مسئله‌ای نبود و کلمه بیگانه مفهومی نداشت، مگر در عدّه کمی از یهودیان که اطراف کربلا بودند و عدّه‌ای که در مرقد دانیال نبّی علیه السلام بین کربلا و نجف اشرف سکونت داشتند، علاوه بر اینها تعداد کمی مسیحی و صائبی در بغداد بودند که به اینها بیگانه میگفتند. مسلمانان همه باهم برادر بودند و بیگانگان در داخل اجتماعات اسلامی با کمال آزادی با آسایش و اطمینان به یکدیگر زندگی میکردند زیرا از طرف حضرت پیامبر (ص) سفارش شده بود که: (من آذی ذمیّا فقد آذانی). (هرکس ذمّی، شخص غیر مسلمانی که در پناه اسلام میباشد را آزار برساند مرا آزار رسانده است). به همین مناسبت کسی برای کافرهای ذمّی هم مزاحمت ایجاد نمیکرد. یاد دارم که چگونه مسلمانان افرادی را که بعد از جنگ جهانی دوّم وارد احزاب سیاسی میشدند کوچك و پست میشمردند و آنرا مخالف با موازین اسلامی میشمردند. در عراق احزابی مانند حزب دمکراسی، حزب دستور، حزب توده اشتراکی، حزب استقلال دایر شد که با موازین اسلامی سازگاری نداشته و جنبه سیاسی داشت و برنامه‌های خود را از قوانین اسلامی نگرفته بودند، به همین مناسبت افراد این گروهها کم بود و در مجامع اسلامی عراق نمیتوانستند جائی و منزلتی داشته باشند، از برنامه‌های اسلامی مقدار کمی به مرامنامه خود افزوده بودند ولی عملشان اسلامی نبود و مربوط به سیاست میشد.

ارزانی

ارزانی

در گذشته ارزانی همه جا رواج داشت و تا شروع جنگ جهانی دوّم از گرانی خبری نبود. ارزانی اصل همیشگی مردم بود، مثلا نان هر عدد یک فلس تا نیم فلس و هریک از دویست و پنجاه گرم بیشتر بود. واحدهای وزن اوقیه بیشتر از یک کیلو، حقّه بیشتر از چهار کیلو بود، تخم مرغ هشت عدد به چهار فلس و گاهی شش عدد به چهار فلس خریداری میشد، روغن هر شانزده کیلو ربع دینار یا دویست و پنجاه فلس گوشت گوسفند تازه هرکیلو بیست و چهار فلس و مرغ چاق زنده هرکدام بیست و پنج فلس و گاهی به بیست فلس نیز میرسید. بهترین نوع برنج که عنبر نام داشت هرگونی صدکیلوئی ربع دینار ارزش داشت، هر کیلو نمک معدنی که زنان از معدن نزدیک کربلا میآوردند یک فلس قیمت داشت. در گرمابه عمومی برای غسل یک نفر یک فلس و برای کیسه کشی و کارهای دیگر چهار فلس میگرفتند. کرایه ماشین بین کربلا و نجف پانزده تا بیست فلس بود، کرایه ماشینهای بزرگ در این فاصله ده فلس بود و گاهی کمتر میشد. میوه بسیار ارزان بود، هر (وزنه) هنداونه ـ هر وزنه بیشتر از صدکیلو بود ـ به ربع دینار وگاهی نصف دینار، همینطور انار، انگور، خربزه، بِه، و میوه‌های دیگر که خیلی ارزان بود. سایر احتیاجات و لوازمات نیز بسیار ارزان بود بطوری که خانه‌ای را در یک سال به سه دینار اجاره نموده و سکونت داشتیم و مالکین به والد من اصرار میکردند که این خانه را به بیست و چهار دینار بخرد ولی ایشان نمیپذیرفت. من تصوّر نمیکنم که گرانی امروز از زیادی پول نقد باشد و در بعضی از کتابهای اقتصاد خود آورده‌ام که گرانی با نقد برابر نیست و از آن بیشتر میباشد. مثلا: اگر مزدها صد برابر شود گرانی دویست برابر میشود به همین مناسبت در جهان امروز بیش از هزار میلیون گرسنه وجود دارد و هر سال بیش از پنجاه میلیون کودک از گرسنگی میمیرند و غذا و دارو و سایر احتیاجات زندگی را ندارند، علت اول این مسئله نتیجه ?مادّه پرستی جدید است که سبب این همه گرانی شده، مقدار زیادی از ثروت مملکت برای اسلحه و موّاد مخرّب و ویرانگر مصرف میشود. علّت دوّم اسراف و زیاده روی و تجمل پرستی مردمان میباشد. و علّت سوّم زیاد شدن کارمندان دولت میباشد که کار تولیدی ندارند و حقوق میگیرند. علّت چهارم این است که مردم عادت کرده‌اند لوازم تجمّلی و زاید را به قیمتهای گزاف بخرند، در نتیجه قیمتها روز به روز بالا میرود و بیشتر از نصف مردمان جهان نمیتوانند لوازم اوّلیه و ضروری خود را فراهم سازند و همه اینها بدین سبب است که حکومتهای ستمگر و منحرف امور مردم را بدست گرفته‌اند مانند حکومت‌های امپریالیست، کمونیست، اشتراکی که در بعضی ازکتابهای خود شرح داده ام.

کمی مشکلات زندگی

کمی مشکلات زندگی

هرجا و هروقت آزادی و محدودیت کارمندان اداری (که کار غیر تولیدی انجام میدهند) و رضایت در زندگی و ایمان و فضیلت، وجود داشته باشد مشکلات از بین میرود و فقط مشکلات کمی باقی میماند که زود قابل حلّ است. دیگر اقامت در یک محلّ و گذرنامه برای مسافرت و گرفتن شناسنامه و اثبات ملیّت و اجازه ساختن بناء و اجازه کارفرما و سفر و اقامت برای مردم جزو

مشکلات حساب نمیشود، اختلاف و نزاع بین مردمان بوجود نمیآمد و امثال: نزاع بین زن و شوهر، بین چند شریک، بین خریدار و فروشنده، بین دو همسایه و نظایر اینها، از بین میرود و برای مشکل، مفهوم و اسمی باقی نمیماند و اگر گاه‌گاهی اتفاقا بطور کم از این نوع اختلافات پیدا شد در این اجتماع به کمک خود مردم به زودی حلّ میشود و باقی نمیماند.

کمی بیماریها

کمی بیماریها

به سبب وجود روشهای بهداشتی اسلامی و رعایت آداب دینی در خوردنیها و آشامیدنیها و لباس پوشیدن و مسکن و ازدواج و روزه و پاکیزگی و حمّام کردن و غیر اینها بیماری کم میشود(۱). وقتی مردمان در یک اجتماع از آنچه حرام بوده و مضرّ میباشد مانند آشامیدن مشروبات الکلی و خوردن گوشت خوک و مردار و غیره پرهیز کردند و در تهیّه موادّ خوراکی و آشامیدنیها خیانت و تقلّب نکردند و هرج و مرج و بینظمی و عوامل اضطراب و از بین برنده آرامش خاطر وجود نداشت علّتی برای مرض جسم و روح باقی نمیماند و بیماریهای دائمی در اجتماع ریشه کن میشود و گاهی یک نفر در میان چندین هزار نفر به این بیماریها دچار میگردد، بیماریهای بسیار بد مثل سرطان و نظایر آن کم میشود. در تابلو اعلان پزشکی نوشته شده بود (معالجه امراض وارداتی) از خواندن این عبارت سخت تعجّب کردم و با رفقا بحث نموده، گفتم: آیا ممکن است مرضی باقی بماند؟ در آن زمان در خیابان امام علی(ع) که سابقا (شارع بلوچ) نام داشت یک نفر سکته قلبی کرده بود مردمان بقدری برای مشاهده این مرده جمع شده بودند که در خیابان جائی برای ردّ شدن باقی نمانده بود اینها به همدیگر میگفتند آیا ممکن است کسی بخوابد و دیگر بیدار نشود؟ بعضی که از آیات قرآن آگاهی داشتند این آیه را میخواندند: (الله یتوفی الانفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها)(۲). خدا موقع فرا رسیدن مرگ جان اشخاص را میگیرد همان اشخاصی که به خواب میرفتند و نمیمردند و باز بیدار میشوند. با تعجب میگفتند: چطور ممکن است بمیرد بلکه غش کرده و به حال خواهد آمد و نمرده است. از این حرفها میزدند زیرا تا آن موقع ندیده بودند کسی سکته کند و بمیرد. به سبب کمی بیماری، پزشک هم کم بود و هر شهر یک یا دو پزشک بیشتر نداشت، از داروخانه هم خبری نبود. در کربلا- که شهر بزرگ زیارتی است و مسافرین زیادی برای زیارت آنجا میآمدند و میماندند فقط یک داروخانه وجود داشت، درمانگاه و بیمارستان هم کم بود فقط یک بیمارستان در کربلا- بود که بیماران کمی به آنجا مراجعه میکردند، ویزیت پزشک و قیمت داروها بسیار اندک بود و پزشک تقاضای مزد نمیکرد اگر کسی چیزی میداد تشکر میکرد و قبول مینمود و اگر نمیدادند چیزی نمیخواست، وقتی که ویزیت رسم شد از ده فلس بیشتر نبود، وقتی که قیمتها بالا رفت ویزیت هم بیست فلس شد. وقتی مالاریا شهر کربلا را فرا گرفت از ما ده نفر که در یک خانه بودیم فقط پدرم که خدا او را رحمت کند مبتلا نشد، یک نفر نیمه پزشک داشتیم که هر روز به خانه ما میآمد و نسخه و دوا میداد و خوراکی تعیین میکرد و ما عمل میکردیم، پس از یک ماه حال همه ما خوب شد و حساب کردیم روی هم خرج پزشک و دوای ما نیم دینار شد، داروهائی که میداد اغلب گیاهی بود که در محل بدست میآمد و یا ازاطراف میآوردند.

۱ ـ در فقه اسلامی و احادیث و آیات قرآن کریم و زندگی پیامبر بزرگوار اسلام و آل او برای هریک از این امور دستورات زیاد و سفارشهای اکیدی وارد شده که رعایتش مانع بروز بیماری بوده و عامل مهمّ سلامت تن و روان میباشد. ۲ ـ سوره زمر، آیه ۴۲.

دادگستری و قضاوت

دادگستری و قضاوت

در گذشته قضاء و دادگستری اسلامی در شهرها حکومت داشت مثلا در کربلا یکی از علماء بنام سید عبدالحسین حجت رحمت الله علیه در صحن امام حسین(ع) امام جماعت بود، هم درس خارج میداد و محلّ درس او شبها نزدیک درِ زینبیّه بود و جماعتی از او تقلید میکردند و رساله عملیّه داشت و هم قضاوت شرعی با ایشان بود. همان طوری که امام (ع) فرموده است: (فانی قد جعلته علیکم حاکما). یعنی من او را برای قضاوت انتخاب کردم تا حکم کند. اهالی کربلا و حومه و روستاهای مجاور در باره خرید و فروش، رهن و اجاره، وقف و صلح، ازدواج و طلاق و اموال محجورین که نمیتوانند در مال خود تصرّف کنند و گمشده‌ها و همچنین امور یتیمان به او مراجعه میکردند و ایشان حکم شرعی صادر میکرد، به این ترتیب هر مشکلی به زودی حلّ میشد، هیچوقت تعطیلی نداشت و احتیاج به وکیل و ادارات دادگستری و اسناد نبود معاملات و ازدواج و طلاق و غیر اینها را در یک کاغذ مینوشت و پولی نمیگرفت، یک منشی هم داشت که مینوشت و ایشان امضاء میکرد، طرفین و شهود هم امضاء میکردند و کار بدون تشریفات قانونی و اداری تمام میشد. دو نفر شاهد در موقع لزوم امضاء میکردند و گواهی میدادند. در یک گوشه خانه دالان درازی بود که از آجر و گچ ، سکّوونشیمنگاه درست کرده بودند، در زمستان زیلو و در تابستان حصیر میانداخت و مراجعه کنندگان را میپذیرفت. هر روز صبح دو سه ساعت برای مراجعه مردم همانجا مینشست و در تمام امور قضاوت میکرد، اگر کسی با حکم شرعی او مخالفت میکرد طبق قوانین شرع مجازاتی برای او قائل میشد، امّا نه زیاد، بلکه خفیف بود، اغلب به این مجازات هم احتیاج نمیشد، حکم او از قرآن و سنّت و اجماع و عقل یعنی منابع احکام اسلامی اخراج میشد حتیالمقدور تعزیر و مجازات نمیکرد زیرا میدانست اگر زیاد باشد مردم در باره احکام جری میشوند و با خودسری از احکام اجتماعی سرپیچی میکنند، بنا بر این هرقدر امور با صلح و مسالمت آمیز حلّ شود بهتر است. خودش زندان نداشت فقط حاکم شهر یک زندان با مساحت تقریبا ده متر مربع داشت که اغلب خالی بود یا دو سه نفر در زندان بودند، زندان را هم (سرای) میگفتند. بعد از جنگ جهانی دوّم که تمدّن مادّی غرب به شهرها راه پیدا کرد بین دو شخصیّت در کربلا در باره زمین زراعتی اختلاف ونزاع واقع شد، جریانش در دادگستری سیزده سال طول کشید، بالاخره یکی از طرفین دعوی مُرد و نزاع تمام شد، نظیر این دعوی در نجف حدود یازده سال طول کشید سرانجام پیش یکی از علماء رفتند و در ظرف سه ساعت اختلاف رفع شد. دراصفهان نیز دعوائی شبیه اینها واقع شد که پانزده سال در دادگستری ادامه داشت، بالاخره عالمی آن را دردو ساعت خاتمه داد. قوانین اسلام اینطور است که بدون پیچیدگی و وقت گذرانی و تعطیلی بطور آسان و ساده تمام مراجعات قضائی را حلّ میکند بدون اینکه وقت مردم و یا مال آنان تلف و غارت شود و کار شکنی و مشکل بوجود آید.

امنیت

امنیت

امروزه اداره جاسوسی در هر کشوری وجود دارد که روز به روز در حال گسترش بوده و همه جا دایر میشود تا از اسرار و کارهای

شرعی مردم بـاخبر شونـد. تا آن روزها از شـهربانی و کلانتری و ژانـدارمری خبری نبود اغلب مغازه‌ها در شب هم تا نصف شب در جاهای خلوت باز بود و در منازل را نمیبستند و قفل نمیزدنـد و ماشـینها در رفت و آمد بودند. در دورترین محلّات از مرکز شـهر و حرم حضـرت امام حسـین و صـحن ابوالفضل علیهماالسـلام مردم بدون ترس در رفت و آمد بودند و جان و مالشان محفوظ بود زیرا ایمان و احکام شرعی در جریان بود. بعدها که در بغداد اداره جاسوسی بنام (السایدی) که از انگلستان و بریتانیا دستور میگرفت دایر کردند و کارش این بود که در سطح بالا در باره اشخاص بانفوذ شهر تحقیق میکرد و میخواست بداند بزرگان عشایر چه اندازه نفوذ دارنـد و نفوذشـان چگونه میباشـد، بزرگـان شـهر و علمـاء نیز هرکـدام پرونـده مخصوصـی داشـتند. مردم بـا تعجّب از این اداره یـاد میکردند و از هم میپرسیدند که: آیا این کار صحیح و شرعی است که در باره اسرار مردم جستجو کنند و به جاسوسی بپردازند؟ این چه فایده دارد؟ چگونه ممکن است که دیگران در امور مخفی ما دخالت بکنند؟ نظیر این سئوالات در بین مردم رواج داشت.

در باره برقراری اجتماع

در باره برقراری اجتماع

اجتماع بزرگ نیز همچون خانواده است که اجتماعی است کوچک و از پـدر و مادر و فرزندان و یا افراد بزرگ و کوچک تشـکیل شده است، در هر اجتماع باید بزرگتران مراعات حال کوچکتران را با لطف و رحم و مرحمت نگاه دارند و کوچکترها نیز بزرگتران را احترام کننـد و هرکـدام به انـدازه توانـائی خود در رفع احتیاجات یکـدیگر بکوشـند. این روایت مثال روشـنی است برای رفتار در اجتمـاع: یکی از فرمانروایـان به یکی از ائمه (ع) مراجعه کرد و تقاضـای نصیحت نمـود، امـام علیه السـلام فرمود: (افراد مسـلمان از لحاظ عمر سه دسـته انـد: بزرگ، کوچک، هم سن و سال، باید بزرگترها مثل پدر و کوچکترها را مثل فرزند و همسالان را همچون برادر دانسـت ای امیر، به پـدرت نیکـوئی کن و به فرزنـدانت رحم نمـا و بـا برادرانت همـواره به نیکـوئی رفتـار کن). برای برقراری اجتماع در اسـلام مراسـمی وجود دارد که مردم را دور هم جمع میکند. از جمله ?آنها اطعام است که مسلمانها یکدیگر را برای غذا دعوت میکنند و در روزهای مخصوصی مانند وفات یا تولّد ائمه (ع)، یا ماه مبارک رمضان و ایام محرّم و عاشورا خصوصاً و پس از بازگشت از سـفر حـج، یا زیارت معصومین (ع)، عروسـیها، ختم و وفات، ختنه سوران، خریـد یا اجاره خانه جدیـد و عنوانهای دیگر دورهم جمع میشونـد و خویشـان به عنوان صـله ارحـام همـدیگر را میبیننـد و به هم کمک میکننـد و همسایگان به دیـد و بازدیـد از یکـدیگر میپردازنـد. خلاصه مردم نسـبت به هم مهربانـد مگر در موارد بسـیار نادر که کم اتفاق میافتد به عللی چند صـباحی رشـته مودّت قطع شود و باز به حال خود بر گردد.

کمی کارهای خلاف

کمی کارهای خلاف

آنچه که عملش جرم و مجازات داشته باشد در اجتماع اسلامیِ واقعی کمتر اتّفاق میافتد و لذا، قتل و جرح و دزدی و ربودن دختران مردم و کارهای زشت دیگر وجود نـداشت، با وجود اینکه همچون روزهائی که شمشـیر در دست تمام مردم بود، امّا اسـلحه را برای کارهـای خلاـف و سـتمگری و صـدمه زدن به دیگران به کار نمیبردنـد، زیرا میدانسـتند تمام مردمان اجتماع بایـد در صـلح و صـفا

زنـدگی کننـد و از شـخص خطاکار در نزد خـدا بازخواست خواهـد شد. افراد اجتماع نیز به این اشـخاص با ایمان و وظیفه‌شـناس به احترام نگاه میکردند و الا میبایست آنها را پست شـمرده و مسخره میکردند و با نظر توهین به آنان مینگریستند. دو سبب یکی خوف از خدا و دیگری بدبین شدن مردم به آنان سلامتی اجتماع را تامین میکرد و جرمی واقع نمیشد. عکس العمل مردم و تقوی دو عامل مهم جلوگیرنده از کارهای خطا بود.

ازدواج

ازدواج

ازدواج بـا دوشـیزگان بـاکره، سابقاً در اجتمـاع رایـج بود و حکم اسـلامی حکومت میکرد، دختران از سنّ دوازده تـا چهـارده ساله ازدواج میکردنـد و پسـران جوان از شانزده تا هجده سالگی حتما زن میگرفتند، فرمایش حضـرت پیغمبر (ص) را مدّ نظر داشـتند که فرموده است: (تنـاکحوا تناسـلوا تکثروا فانی اُباهی بکم الامم یوم القیامهٔ و لو بالسـقط). برای تولیـد نسل و ازدیاد افراد ازدواج کنید زیرا من روز قیامت به شما امّت افتخار میکنم حتی به آنانکه سقط شده اند. و باز فرموده است: (من سعادهٔ المرءان لا تحیض ابنته فی بیته). یکی از سعادتهای مرد این است که دخترش در خانه خود حیض نبیند.
و باز فرموده است: (من تزوج فقـد احرز نصف دینه، او ثلثی دینه، فلیتق الله فیالباقی). کسـی که ازدواج کند، نصف یا ثلث دین خود را حفظ نموده، پس باید در باقی آن تقوای الهی پیشه کند. مسـلمانان این فرمایشات را شعار زندگی خود قرار داده و عمل میکردند در نتیجه مرد بیزن و دختر بیشوهر پیـدا نمیشـد. یاد دارم در شـهر ما فقط چهار نفر مجرّد بودند که ازدواج نکرده و مایه حیرت مردم شده بودند و این مردان دو به دو باهم برادر بودند. مِهر و تشـریفات بسـیار کم و ساده بود، سـعی میکردند وسایل ابتدائی زندگی را تهیه نماینـد و به همـان قـانع میشدنـد و کمـتر خلاـف این اتّفـاق میافتـاد، برای سـکونت یکی از اطاقهـای پـدر زن یـا پـدر شـوهر را اختصاص به خود میدادند تا بعدا خانه مسـتقل پیدا کنند و این مشـکلات و تشـریفات مهریّه کمرشـکن امروزه اصـلا وجود نداشت. پـدرم میگفت: وقتی که مرجع بزرگ آقـا سـید عبـدالهادی شـیرازی ازدواج میکرد اطـاقش بـا شـبهای گذشـته فرقی نـداشت و فقط مختصـری جهیزیّه برای زوجه آورده بودنـد و از اطـاقی به اطـاق دیگر نقـل مکـان میکرد، عروس ماننـد دختر خودشـان در این خانه پـذیرائی میشد و داماد مثل پسـرشان، تحصـیلات و خدمت سـربازی و موانع دیگر مانع ازدواج نمیشد، در نتیجه جوانان دختر و پسـر هیچوقت دچار انحرافات جنسـی و کارهای حرام مانند زنا، لواط، استمناء، و نظیر اینها نمیشدند. لازم است بگویم، آن موقع چند زن داشتن هم بسیار کم بود و مانند سالهای اوّل اسلام نبود که ایجاب میکرد یک مرد چند زن داشته باشد، گمان میکنم کم شدن تعدد زوجات در این زمان یکی بـدلیل بـدرفتاری زنهای قبلی با زنهای بعـدی باشد، و دیگر اینکه افراد اجتماع از این کار زیاد خوشـشان نمیآید و این مسـئله سـبب کدورت میگردد و عوامل دیگر نیز مانند ناراحتی اولاد و به هم خوردن وضع خانواده و پیش آمدن طلاق و غیره به این دو عامل اضافه میشود.

وفا و صفا و صداقت

وفا و صفا و صداقت

در اجتماع چنان وفا و صـمیمیّت و محبّت بود که مکر و حیله به کاربرده نمیشد، لذا گرفتاریها و مشکلات از بین میرفت وطبع عموم افراد اجتماع اینگونه بود و از قرآن کریم درس میگرفتند آنجا که میفرماید: (و یمکرون و یمکرالله والله خیر الماکرین)(۱). مکر میکنند و خدا هم در مقابل مکر میکند و خداوند بهتر از هر کس مکر تواند کرد. اگر بنا به نیرنگ باشد خدا بهتر از هرکس نیرنگ کند. از امام علیه السلام پرسیدند: حیله در چیست؟ فرمود: ترک حیله. این فرمایشات را مسلمانان نمونه و شعار برای کارهای خود قرار داده اند، وفا و صفا و یک رنگی صفت غالب اجتماع بود و بیشتر مردمان از اوّل عمر تا آخر زندگی، باهم در صفا و برادری زندگی میکردند، یا از وقتی که باهم دوست و صمیمی میشدند تا آخر عمر ادامه میدادند کدورت و قطع رابطه و قهر و مخالفت و نزاع و دورنگی در بین نبود، همانطوری عقیده داشتند که در حدیث وارد شده: اگر قهر و کدورت بیش از سه روز دوام داشته باشد نماز و سایر عبادتشان مورد قبول درگاه خدا قرار نخواهد گرفت. به این صورت عامل یک رنگی و دوستی بر جامعه حاکم بود، چیزی را از هم پنهان نمیکردند و اسراری نداشتند که گفتنی نباشد و در گفتار و عمل چنان صادق بودند که برای هم تولید کوچکترین ناراحتی نمیکردند. افراد اجتماع یک دل و یک زبان بودند و دو روئی موردی نداشت و این مثل را همه قبول داشتند و قطعی میدانستند: (من حفر بئراً لاخیه وقع فیه). هرکس چاهی برای برادر خود بکند خودش در آن میافتد.

۱ ـ سوره انفال، آیه ۳۰.

اداء دین و احترام حقوق مردم

اداء دین و احترام حقوق مردم

افراد اجتماع برخود واجب میدانستند که به حقوق مردم احترام گذاشته و دین و قرض را به صاحبانش برگردانند، در اصول و فروع و عقاید و اخلاق و آداب زندگی کاملا این اصل رعایت میشد. کسی پیدا نمیشد دیگری را متهم به بیدینی و کفر کند یا کارگران به صاحب کار و برعکس ستم روا دارند، صاحبان زمینهای زراعتی به کشاورزان ستم نمیکردند، در بین صاحبان زمین و زراعت کنندگان کمتر اشکالی که به اختلاف بکشد دیده نمیشد، یا اینکه در مورد شخصی بگویند تارک نماز یا روزه است. در مدّت سال مجالس هفتگی برای وعظ و ارشاد مردم وتولّد و وفات ائمه (ع) و جشن در عید و غیره دایر بود و مردم از این اجتماعات بهره میبردند. یکی از علماء بنام سید محمد حسین کشمیری میگفت: در یکی از سالهائی که در بغداد زندگی میکردم با تعجّب شنیدم جوانی نماز نمیخواند او را خواستم و گفتم: آیا تو مسلمان نیستی؟ گفت: چرا مسلمانم. پرسیدم: تو نماز نمیخوانی و آن را ترک کرده‌ای؟ ساکت شد و سرش را پائین انداخت و چیزی نتوانست بگوید. پس او را نصیحت کردم که نماز بخواند و دین خود را کامل کند. از این قضیّه و سرگذشت معلوم میشود که ترک نماز یک نفر از مسلمانان چگونه موجب حیرت و تعجّب همه میشد. شنیده نمیشد کسی مشروبات الکلی بخورد و یا به زنا و قمار بپردازد، زنی بیحجاب نبود و قمار خانه و مشروب فروشی و فاحشه خانه و نظیر این کارها و محلّهای فساد را کسی سراغ نداشت. بیاد دارم هیچ مردی ریش خود را نمیتراشید و آلات موسیقی فقط شب عروسی بکار میرفت که با دهل و نی و داریه به خانه عروس میرفتند و این کار نیزدر بین علماء مورد اختلاف میباشد که جایز است یا نه. یکی از علماء برای من نقل کرد که به بغداد رفته بودم زن بیحجابی را دیدم که در خیابان راه میرفت، دو روز صبح و عصر او را با این وضع دیدم و از چگونگی حالش جویا شدم گفتند: زن انگلیسی است و در سفارتخانه زندگی میکند و آمده اینطور گردش کند تا زنان مسلمان را به این کار تشویق کند و به تبلیغ بپردازد این زن جمعیّتی برای زنان تشکیل داده بود تا به زنان

بغداد بیحجابی را یاد بدهد و در این تجمع و تشکیلات بیشتر زنان یهودی و مسیحی شرکت میکردند. همینطور مرحوم سید هبهٔالدین شهرستانی برای من نقل میکرد وقتی که این زن با بیحجابی به خیابانها رفت و آمد کرد عدّه‌ای از علما شروع به مبارزه کردند و مجلسی تشکیل دادند، اینان تصوّر نمیکردند که دولت انگلستان از این کار زشت پشتیبانی میکند و به آنها کمک مینماید. این مجلس تمام شد و یکی از حاضرین چنین گفت: این مسئله برای مسلمانان چیز بیاهمیّتی است و دوام نخواهد داشت و به تدریج از بین خواهد رفت. و این شعر را بعنوان مثال آورد: (سحابهٔ صیف عن قریب تقشعت). این ابر تابستانی است که به زودی از بین میرود. بعد مرحوم سیّد فرمودند: وقتی بیحجابی در بغداد راه پیدا کرد علماء باز جلسه‌ای برای مبارزه تشکیل دادند همان شخص که قبلاـ شعری را مثال زده بود مثل دیگری زد و گفت: (اتسع الخرق علی الراقع). پاره‌های لباس را گشاده‌تر کردید. در هر صورت مبارزه را ادامه دادند و از پای ننشستند تا نگذارند بیحجابی معمول گردد امّا با سلطه استعمار و دراثر حکومت سلاطین خائن کار به جائی کشید که بانوان باحجاب را مورد تهمت قرار دادند، زشتیها جای خوبیها را گرفت و خوبیها زشت به حساب آمد، معروف و منکر تغییر جا دادند همانطوری که پیغمبر اسلام (ص) خبر داده بود. متأسفانه در زمان جمهوری نیز وضع عراق بدتر از سابق شده است.

رضا و قناعت

رضا و قناعت

به یاد دارم شعار اکثر مردم رضا و قناعت بود و همین برای آنان آرامش خاطر و اطمینان نفس میآورد و در دعا میخواندند: (الرضا بالقضاء). یعنی: خدایا به قضای تو رضایت داریم و از آن خشنودیم. معنی رضا این نیست که انسان سعی نکند زیرا انسان هرچه دارد از سعی است، خدا فرموده: (و ان لیس للانسان الا ما سعی)(۱). و معنی آن این است که به هرچه در اثر کوشش روزیش میشود راضی باشد و شکایت و ناله نکند و پا از گلیم خود فراتر ننهد. خداوند متعال فرموده است: (ولا تمدن عینیک الی ما متعنا به ازواجا منهم زهرهٔ الحیوهٔ الدنیا لنفتنهم فیه و رزق ربک خیر وابقی)(۲). به مردان و زنانی از خوشیهای زندگی بهره دادیم تا آنان را بیازمائیم تو چشمانت را به آنان مدوز و بدان روزی که خدا به تو داده بهتر و بادوامتر میباشد. و در حدیث آمده است: (فلینظر الانسان فیدنیاه الی من هودونه و فیآخرته الی من هو فوقه). انسان باید در امور مادی و دنیوی به پائین‌تر ازخود و در مسائل معنوی به افرادی که در مراتب بالاتر قرار دارند نگاه کند. یعنی انسان در دنیا بلند پروازی نکند و دقت کند کسانی هستند که از حیث مقام و مال و جاه از او پائین‌ترند پس باید به آنان کمک کند و به آنچه دارد شکر نماید، امّا در آخرت کسانی را میبیند که در اثر عبادت و تقوی به مقام والا رسیده‌اند و بر اوست که سعی کند تا در ردیف آنان قرار گیرد و با آنان محشور شود. امّا قناعت، گنجی است تمام نشدنی و سبب میشود توانگران حریص و آزمند چشم طمع به مال فقراء ندوزند و آنان را استثمار نکنند، فقراء نیز در صورتی که قناعت پیشه کنند به آنچه دارند راضی بوده به مال توانگران طمع نمیکنند. در این زمان میبینیم بعضیها خود را به مشقّت میاندازند تا با احتکار و ربا و استثمار و دزدی و ایجاد مشکلات حق مردم را از دستشان بگیرند و به مال خود بیفزایند و کارشان را مردم پسند و زیبا جلوه دهند و بگویند ما به مردم خدمت میکنیم، همه اینها در اثر قانع نبودن به حق خود بروز میکند چرا که هیچکس به آنچه دارد راضی نیست. حکومت استعماریِ ملک فیصل را که غربیها بدوش مردم سوار کردند و جان و مال آنان را به او سپردند به این رسوائی نبود که امروزه در حکومت استعماری جمهوری مشاهده مینمائیم. حضرت علی(ع) در نهج البلاغه نسبت به این حکومتها فرموده است: (سبعا ضاریا) یعنی: مثل حیوانات درنده به جان مردم میافتند. و با وجود این نسبت به وضع امروزی

عراق مردم از آن حکومت این اندازه ناراضـی نبودند و میگفتند حکومت دینی و ملی نیست و آنطور که باید به دین و وطن خدمت شایسته نمیکنـد ولی... و مـدتها صبر کردند و بر ضد آن حکومت و برانداختن آن قیام جدّی نکردند تا اینکه جسارت به دین بیشتر شـده، عـده‌ای از علماء بزرگ ماننـد آقا سـید ابوالحسن اصـفهانی و میرزا حسـین نائینی، وسـید محمـد علی طباطبائی و شـیخ مهدی خالصـی و عـده‌ای دیگر از علماء نجف و کاظمین و کربلا را از عراق تبعیـد کردنـد. به یاد دارم شاه (ملک فیصل) بدون تشـریفات زیاد به کربلا میآمـد و فقط چند ماشـین دنبالش بودند، در نزدیکی حرم حضـرت امام حسـین (ع) از ماشـین پیاده میشد، تعداد کمی پاسبان از او مواظبت میکردنـد و اگر مردم میخواستند او را ترور کننـد این کار به آسانی ممکن بود. مردم در خیابانها و پشت بامها جمع میشدنـد و ورود او به کربلا را از نزدیک میدیدند و در این ازدحام اگر میخواسـتند به راحتی میتوانسـتند او را بکشـند ولی این کـار را نمیکردنـد زیرا وی وسایـل راحتی و ارزاق آنـان را فراهم مینمود و چون حکـام امروزی عراق با سـبعیّت و درنـدگی با مردم برخورد نمیکرد. باز در خیلی چیزها آزادی وجود داشت و همه آزادیها را از دست مردم نگرفته بودنـد، در فصل گذشـته قسـمتی از آزادیها را شرح دادیم. همینطور زندانها اغلب خالی بود و فقط به بعضی از مجرمین جنائی اختصاص داشت که گناه بزرگی داشتند. قضات دادگستری نیز مجازاتهای شدیـد تعیین نمیکردنـد و حدّ وسط را مراعات مینمودند، چنانکه واعظی در بالای منبر به حکومت وقت ناسـزا گفت و مردم را ضد آن تشویق نموده گفت باید این حکومت از بین برود. قاضی وقت فقط او را تبعید کرد تا در شهری داخل یک مسافرخانه بمانـد و خارج نشود، امّا مردم آزادانه به دیدن او میرفتند، بعد از مدّت کمی از تبعید خارج شده به محلّ خود مراجعت کرد. اعدام وجود نداشت، به یاد دارم فقط چهار نفر را که یکی مسیحی، دیگری یهودی، و سوّمی شـیعه، و چهارمی سنّی بود نوری سـعید اعـدام کرد، زیرا کمونیست شـده و حزب توده تشـکیل داده بودنـد، بـا وجود اینکه مردم آنان را از دین برگشـته و ملحـد میدانسـتند از این اعـدامها نـاراحت شدنـد، اینـان فاسـد و مفسـد بودنـد و قتلشـان واجب بود ولی مردم از نقش اعـدام بیزار و ناراحت بودند. باز به یاد دارم یکی از وکلای دادگستری، فرمانداری را در محل دادگاه کشت. این اولا قانون شکنی است، ثانیا قتل از گناهان بزرگ است و قاتل بایـد کشـته شود. ثالثا در حین انجام وظیفه بوده و به محکمه قضائی خیانت شـده است. رابعا فرماندار نماینده شاه در یک شـهر است و قتل او مثل قتل پادشاه خواهد بود، با وجود تمام این تقصیرها، بزودی برای قاتل حکم اعدام صادر نکردنـد، بلکه بعـد از انجـام تمـام مراحـل قـانونی که شامـل محاکمه و استیناف و تمیز بود و یک سال بطول انجامیـد، دادگاه حکم اعـدام وی را صـادر نمود و اخبـار نیز مرتب توسـط روزنامه‌هـا به اطلاـع مردم میرسـید. پس از اعـدام، جنـازه را به کربلا آوردنـد و مجلس فـاتحه برای او گذاشـتند، مردم در بـاره مجـازات او همعقیـده نبودنـد. بعضـی میگفتنـد مجازاتش همین است و بس. بعضـی میگفتند: نه او میخواسـته از حق حمایت بکند و به این سبب فرماندار را کشته است. بعضی میگفتند: سخت گیریها و قانون شکنیهای حکومت این وضع را پیش آورده است و ... امروزه ابرقدرتهای شرق و غرب تروریستها را کمک میکنند تا افراد مهمّ جامعه و رؤسا را ترور و به قتل برساننـد، بنا بر این چطور میشود جان افراد با نفوذ را حفظ کرد؟ جواب این است: اگر آزادی عاقلانه و ضـروری به مردم داده شود و احزاب اسـلامی آزاد باشـند و روزنامه‌ها و نشریات آزادانه مطالب را بنویسند و انتقاد کنند و مردم از حیث زندگی و ارزاق و لوازم در رفاه و آسایش باشند و در کارها کار شکنی نکنند و به داد مردم برسند این وضع پیش نمیآید. مردم را به اختناق و مـذلّت کشاندن موجب انفجار است. در مثل هست: (الضـغط یولد الانفجار). سـخت گیری و فشار موجب انفجار میشود. چرا باید رئیس یا هر شـخص دیگر کشته شود؟ اگر رئیسی کشته شود بالاخره دیگری بجای او مینشیند، بدون اینکه نظام تغییر کند یا لطمه و صدمه‌ای به آن وارد شود. گاهی اتفاق میافتد غرض شخصـی و انتقام گیری سـبب ترور میشود و این در حال عادی بسیار کم اتفاق میافتد اگر کارها با شورای اسـلامی انجام شود و مردم در کارها شـرکت داشته باشند دیگر خوف و هراسی برای دولت مردمی باقی نخواهد ماند.

۱ ـ سوره نجم، آیه ۳۹. ۲ ـ سوره طه، آیه ۱۳۱.

خودکفائی

خودکفائی

سابق خودکفائی در شهرها وجود داشت و وسایل زندگی را خود مردم تهیه میکردند مگر برای بعضی از چیزها که استثناءاً به خارج احتیاج داشتند، لباسها و خوراکیها و نوشیدنیها و وسیله باربری و سواری محصول وطن بود، به‌وسیله چهارپایان اسب و قاطر و الاغ و درشکه و حتی گاری هم مسافرت میکردند و بارهای خود را نیز از میوه و غیره حمل میکردند، فقط بعضی اشخاص برای مسافرت به کربلا و از کربلا به بغداد از ماشین استفاده میکردند. روشن است که تولیدات میهنی که از خود وطن باشد ثمرات زیادی دارد: ۱ ـ ارزانی محصولات و وسایل و ارزاق عمومی. ۲ ـ پدیدآمدن کار برای همه مردم تا بیکار نمانند. ۳ ـ نرخها ثابت مانده گاهی زیاد و کم نمیشود، گرانی و ارزانی که امروزه مرسوم است بوجود نمیآید. در خاطرم هست زمانی که جنگ جهانی دوّم شروع شد مردم هیچ نگرانی نداشتند فقط قماش و شکر کوپنی شد تا به همه برسد بقیه چیزها در خود محل تهیه میشد و به همه میرسید. دنیا در آتش جنگ میسوخت و از رادیوها اخبار جنگ شنیده میشد، امّا برای چه نگران باشند؟ مسکن و خوراکیها و نوشیدنیها و میوه جات و چهارپایان و زراعت و صنعت جزئی محلّی و غیر اینها از لوازمات موجود بود و در خود شهر تهیه میشد، بعلاوه مردم اسراف و زیاده روی نمیکردند و مانند اشخاص امروزی تجمل پرست نبودند به فرمایشات پیامبر (ص) و ائمه(ع) و حتی حدیثی که در باره دور نینداختن هسته و صرفه جوئی در آب هست ایمان داشتند و به آن عمل میکردند حتی هسته خرما را آرد کرده به حیوانات میدادند و آنچه را که امروزه دور میاندازند، آنان نگاه میداشتند و میفروختند. بدون اینکه صنعت غرب به آنجا راه پیدا کند از تمدّن به مقدار زیاد به این معنی بهره‌مند بودند، اگرچه پیشرفت صنعتی به تمام معنا بوجود نیامده بود.

ادارات دولتی

ادارات دولتی

ادارات حکومتی و دولتی کربلا ـ بسیار کم و همه در یک محل بنام (السرای) در خیابان منتهی به حرم حضرت عباس علیه السلام جمع بودند، اطاق هم کم بود یک اتاق مخصوص استاندار و فرمانداری و یک اتاق برای شهربانی و یک اتاق برای دادگستری و بعضی اتاقها هم در موقع لزوم برای هرکدام مورد استفاده قرار میگرفت، اتاقی هم مخصوص زندان بود. شهرداری در ساختمان دیگری نزدیک صحن مقدّس در میدانی قرار داشت، این ادارات هر روز صبح سه ساعت کار میکردند زیرا مراجعه کنندگان بسیار کم بودند و مردم هم به ادارات دولتی عقیده نداشتند و با نظر بد به آن نگاه میکردند و آنان را کمک کننده ظلمه و یاران ستمگر میدانستند و جایز نمیدانستند برای کارها به آنجا مراجعه کنند. اگر نزاعی هم در میان بود چنانکه قبلا گفته شد، به حاکم شرع مراجعه میکردند او هم تابع دولت نبود. مردم تعجّب میکردند که چگونه اشخاص به این ادارات مراجعه میکنند در حالی که علماء بهتر و زودتر به این کارها رسیدگی میکنند و حکم شرعی میدهند، خود مردم و اصناف نیز بسیاری از کارها را بدون مراجعه به کسی انجام میدادند و اختلافات را با صلح و مسالمت حلّ میکردند. در خانواده‌ها بزرگ خانواده اشکالات خانوادگی را رفع میکرد گاهی همسایه‌ها نیز کمک میکردند. روزی به همراهی یکی از دوستان به سرای رفتیم دیدم جز چند نفر که تعدادشان بسیار کم بود

مراجعه کننده‌ای نیست و اغلب قسمتها مراجعه کننده نداشت.

حزبها

حزبها

در عراق بعضـی از حزبها مانند حزب دستور و حزب اشتراکی اسم و رسمی داشتند، امّا حزبهای مخصوص دیکتاتوری مثل قومی، بعثی، توده و کمونیستی در بین مردم رواج نـداشت و تنـدرویهای امروزی در بین نبود، استعمارگران این حزبها را بوجود آوردند تا بر مملکت تسلّط پیـدا کننـد، حتّی حزب کمونیست از ناحیه انگلیسها اداره میشد. یکی از حزبهای معروف حزب دمکرات بود که چندان عضو و قدرت نداشت و میخواستند از راه خدمت به مردم در مجلس شوری راه پیدا کنند و با جلب رضایت مردم آنان را به سمت خود بکشانند. باید بدانیم که وجود اجتماعات و حزب در مملکت ضروری است به شرط اینکه اسلامی باشند و رهبر و مرجع دینی ناظر کارهای آنان باشد و راهنمائی نماید. همه جوانان زیر پرچم حزب اسلامی با رهبری مراجع جمع شوند تا شرق و غرب به عنوان حزب دمکرات و غیره نتواننـد آنـان را به سـمت خود بکشـند و به دیکتاتورهـا کمک کننـد. در کتابهای اسلامی مختلفی که نوشته‌ام وجود حزب سفارش شـده، در گذشته گروهی از مردم بنام عشایر دور هم جمع میشدنـد و این یک حزب طبیعی بود ولی امروزه بـدلیل پراکنـدگی جمعیت و نوع زنـدگی که اغلب شهرنشـینی رواج دارد و وسایـل زنـدگی پیشرفت کرده و ماشـینی شـده احزاب هم از حالت عشایر و قبیله خارج شده، شکل جدیدی به خود گرفته‌اند.

قدرت و توانائی جامعه

قدرت و توانائی جامعه

در گذشـته اولا ـ قـدرت دست افراد بزرگ و روسای قـبیله بـود امـا افراد پـائین‌تر نیز صـاحب نفـوذ بـوده و قـدرتی داشـتند و برای دیکتاتوری جائی باقی نمیگذاشتند. معمولا قـدرت دست سه طایفه بود: حکومت محل، عشایر محلّی علماء محل. چون افراد عشایر مقلّد علمـای وقت بودنـد و به آنان احترام میگذاشـتند، در نتیجه در مسـئله ?قـدرت نیز باهم همکاری داشـتند، دولت هم ناچار بود احترام علما را نگهـدارد و از قـدرت آنان که قدرتی معنوی بود و از پشتیبانی عشایر برخوردار بودند، در هراس بود. از طرفی عشایر که صاحبان نیرو و اسلحه بودنـد تابع علما بودند از طرف دیگر هم مردم از علما طرفداری میکردند بنا بر این دولت طبعا باید از این قـدرت بیم داشته باشـد، چون قـدرت بطور استبدادی در یـک فرد جمع نبود صـنعت و تجـارت وکشاورزی و فرهنگ و حوزه‌های علمیّه و عتبـات مقـدّسه و مجـالس و اجتماعـات در اثر آزادی پیشـرفت میکرد و رو به آبـادی میرفت. برای اینکه همه مردم صـاحب قدرت باشـند قدرت حکومت بین حزبهای دمکراتیک و سایر حزبها تقسیم میشد و قدرت علما در دست همه علماء بود نه یک عالم بخصوص و مراجع تقلیـد در این قدرت سـهیم بودند نیروی عشایر هم همینطور بین عشایر مختلف تقسـیم شده بود فقط یک عشـیره صاحب قـدرت نبود به این سـبب خون و جان و مال مردم به خوبی حفظ میشـد و امنیّت و آسایش برقرار بود. در طول تاریـخ دیـده شـده که تمرکز قـدرت در یک شـخص مشـکل آفرین بوده و هر وقت در هرجا قدرت به یک جا و یک نفر تعلق گرفت آن جامعه رو به فساد نهاده، همه را نیز فاسـد میکنـد بر عکس اگر قـدرت بین افراد و گروههای جامعه تقسـیم شود جامعه را اصلاح میکنـد و

مردم نیز صالح میشوند. در مَثَل، قدرت چون آتش است اگر جلوی آن گرفته شود جامعه از سوختن محفوظ مانده و سود میبرد، در غیر این صورت آتش سبب تباهی و فساد میگردد. به یاد دارم چگونه دولت بریتانیا با نیرنگهای مختلف به این قدرتها دست اندازی کرد و طبق اصل کلّی (فَرِّق تَسُد یعنی جدائی بینداز و آقائی کن) این قدرتها را که با هم متحد بودند از یکدیگر جدا و سپس نابود کرد. افراد آگاه شیطنت این دولت را میدانستند و از دو روئی و نفاق آنها باخبر بودند و آن را حکومت فاسد و فساد سازمی دانستند. میگویند از طرف سفارت انگلیس یک نفر با یک دستمال گره بسته که حاوی هزار لیره بود ماموریت مخصوصی یافت لذا در پی انجام ماموریت ابتدا به دیدن رئیس یکی از عشایر رفت و در حضور جمعی که در مجلس بودند به رئیس عشیره گفت: من به سمت شمال میرفتم، نزدیک خانه شما این دستمال را که هزار لیره پول دارد پیدا کردم، می خواهم شما صاحبش را پیدا کنید و به او بدهید. بعد به طرف خانه رئیس عشیره دیگر رفته به رئیس عشیره در حضور جمع گفت که من دستمالی با هزار لیره پیدا کردەام و آن نزدیک خانه شما بوده و به رئیس فلان عشیره داده ام. چون مبلغ زیاد و مهم بود هرکدام گفتند: این پول به من تعلّق دارد. خلاصه آن قاصد زیاد از خانه آنها دور نشده بود که سر همین پول اختلاف و نزاع بین دو عشیره در گرفت و خونریزی شروع شد. حکومت بریتانیا با این سیاستها معمولا بین قدرتها اختلاف و جدائی میانداخت امّا علماء که متوجّه این موضوع بودند در مقابل او میایستادند و مقاومت میکردند تا جائی که چارەای اندیشید و با یک کودتا عبدالکریم قاسم را بر آنان مسلّط کرد عبدالکریم قاسم ابتدا عشایر را خلع سلاح نمود و مردم را از قدرت خود به ترس انداخت، علماء نیز کمک خود را از دست دادند به این ترتیب قدرت در دست یک نفر افتاد و حکومت که نسبتا رنگ دمکراسی داشت به استبدادی تبدیل شد و فساد همه جا را فرا گرفت. برای بازگشت به حکومت مردمی علاجی نیست جز اینکه قدرت طبق موازین شرعی بین علما و احزاب اسلامی و مردم و عشایر تقسیم شود و مملکت آنطوری که در بعضی از کتابهای خود شرح دادەام با قوانین اسلامی اداره شود.

سادگی و نبودن مشکلات

سادگی و نبودن مشکلات

در زمان گذشته مردم عقیده به زندگی ساده داشتند، کشاورزی، صنعت، عبادت، امور خانوادگی، خوراک، پوشاک، خانه، مسکن، وسایل سواری و حمل و نقل بدون تجمل و پیچیده گی بود مثلا خانه و مسجد را با حصیر فرش میکردند و روی حصیر مینشستند و نماز جماعت میخواندند لباسهای ساده و پاکیزه میپوشیدند، در صحنها برای نماز فقط حصیر میانداختند و مثل امروزه فرش قیمتی نبود. شعار شان این بود: (ان الله لا یحب المتکلفین) و (شر الاخوان من تکلف له). خدا مشکل ایجاد کردن در کارها را از هیچکس دوست ندارد، بدترین برادران کسی است که بخاطر او دیگران به زحمت بیفتند. حضرت علی علیه السلام فرموده است: منطقهم الصواب و ملبسهم الاقتصاد و مشیهم التواضع. در گفتارشان راست و در پوشاکشان میانه رو و در اخلاق و رفتار تواضع پیشه. حتی در مهمانیهای خود رعایت اقتصاد را میکردند و غالبا با بیشتر از دو نوع غذا پذیرائی نمیکردند (برنج و خورشت) چه بسا گاهی خورشت تنها یا فقط آب گوشت بود، انسان بودن محور زندگی بود نه تجمّل و مادّه پرستی، انسانیّت با ارزش بود و انسان واقعی قیمت داشت در صورتی که فعلا ارزش اشخاص به مقام و ثروت و لباس و غیره میباشد، اگر میخواستند دختری بگیرند و یا دامادی انتخاب کنند از دین و اخلاق و شخصیت آنان سؤال میکردند نه میزان ثروت و مهندس و پزشک بودن و یا ...

کار و پیشه

کار و پیشه

در گذشته بیشتر مردمان از زن و مرد کار میکردند و بیکاری و تنبلی مفهومی نداشت. مردمان به کار کشاورزی و آبادانی و تجارت و صنعت و باغداری و باغبانی و شکار ماهی و فروش علف و هیزم و کارهائی از این نوع مشغول بودند. زنان نیز به نوبه خود در خانه داری و پخت و پز و نظافت خانه و شستن ظروف و شبیه این کارها شرکت داشتند در ضمن در کارهای مردان نیز کمک میکردند و به تربیت و نگاهداری پرندگان و مرغ و خروس و نخ ریسی و فرش بافی مشغول بودند. به این ترتیب برای بیکاری عذری وجود نداشت و همه به کار و کوشش اشتغال داشتند. شرایط کار سهل و آسان بود و در انتخاب شغل و کارها آزادی کامل برقرار بود. بچه‌ها و نوجوانان وجوانان همه به پدر و مادر کمک میکردند و همگی مددکار یکدیگر بودند. به یاد دارم که چگونه دختران به مادران و پسران به پدر و مادر کمک میکردند و در کسب و کار و مغازه وکارِخانه آنان را یاری میدادند و مشکلاتی که امروزه برای جوانان موجود است اصلا وجود نداشت. اکنون که در کار جوانان مشکلاتی بوجود آمده در زندگی خود سرگردانند و نمیدانند چکار کنند و ناچار داخل حزبهای گوناگون میگردند و گاهی به کارهای ناروا و زشت دست میزنند. قبلاً جوانان تا به سن رشد میرسیدند ازدواج میکردند و از لذّات زندگی بهره مند میشدند، بعلاوه برای اداره عائله خود کار نموده و مشغول بودند، تجربه میاندوختند و تخصّص پیدا میکردند و از این حیث نیز لذّت میبردند و از تجارب و نتایج کار و کوشش پدران خود استفاده میبردند.

نظام زندگی

نظام زندگی

حضرت علی علیه السلام فرموده است: (نظم امرکم). یعنی: در کارها و امور زندگی نظم برقرار سازید. پیروان او نیز به پیروی از او در وقت وکار، آداب و عبادات منظّم بودند، اوّل وقت، نماز ظهر و عصر، مغرب و عشا و صبح را بجا میآوردند. و در ماه رمضان روزه و عبادات شب و روز برقرار بود، هروقت مستطیع میشدند بدون فوت وقت و به موقع به مکّه و مدینه میرفتند و اعمال حج را بجای میآوردند در ماه محرّم و صفر عزاداری برقرار و روزهای شهادت و تولّد امامان (ع) را محترم شمرده و مراسمی برپا بود. در زیارت معصومین پیشقدم بودند و سعی میکردند به مشاهد متبرکه برای عبادت و زیارت بروند. طبق سال و ماههای قمری حساب کارها و عمر خود را داشتند و وظایف هرماه را به جا میآوردند، معیّن بود دختر یا پسر در چه ساعتی از چه سال و چه ماه بالغ میشود و دختران چه موقع بسن حیض میرسند، برای اموات خود مراسم ختم سوّم و هفتم و چهلم و سالگرد را مواظبت میکردند گذشتگان را به این وسیله یادآوری نموده برای آنان طلب مغفرت میکردند. عدّه وفات شوهر و عدّه طلاق کاملا مواظبت میشد و حسابش را داشتند. دروس اهل علم و آموزشگاهها و باز شدن مغازه‌ها و حمّامها و شروع کار کسبه و نانوائیها وقت معیّنی داشت و به موقع باز میشد و مشغول کار میشدند. دربهای صحنهای مطّهر از سحر باز میشد و زوّار برای زیارت و عبادت در مواقع مختلف سحر، صبح، عصر و شب میآمدند و با خلوص نیّت با خدای خود به راز و نیاز میپرداختند. خلاصه هرکاری در موقع خاصّ خود بدون وقفه و تعطیل انجام میشد و مردم نیز وقت شناس بودند.

آموزش و پرورش

آموزش و پرورش

در گذشته وسیله با سواد شدن و آموزش و پرورش بطور سهل و ساده در اختیار همه طبقات مردم بود. آموزش و پرورش فقط به باسواد شدن یعنی یاد گرفتن، خواندن و نوشتن ختم نمیشود، بلکه فرهنگ هر قومی که تمدّن جزئی از آن است شامل: اخلاق، مذهب، عقیده، تاریخ، زبان، تجربیّات و صنایع و سایر دست آوردهای انسانی نیز میشود. آموزشگاه‌های مقدّماتی عبارت از مکتب بود که یک نفر باسواد به نام شیخ یا ملا آن را اداره میکرد و همه چیز به دانش آموزان یاد میداد و در شهرها و روستاها نیز وجود داشت. مثلا: مدرسه شیخ علی اکبر نائینی، در صحن حضرت امام حسین علیه السلام و شیخ عبدالکریم در صحن حضرت عباس (ع) مکتبهای مهمّ کربلا بود، معلم یا اداره کننده و مدرّس مکتب ماهیانه بیست فلس از هر دانش آموز میگرفت و گاهی هم از آنانکه بیبضاعت بودند کمتر و یا اصلاً چیزی نمیگرفتند و قربهٔ الی الله بدون مواجب درس میگفتند و علم قرآن و اخلاق و خواندن و نوشتن و آداب یاد میدادند. وسایل و اثاثیه مدارس بسیار مختصر و ساده بود. بر زمین حصیر و امثال آن مینداختند و دانش آموزان در نهایت درجه به استاد خود احترام میگذاشتند و به او اعتماد و اطمینان داشتند و در نماز به او اقتدا میکردند، همه طبقات در نهایت سادگی با قناعت زندگی کرده، بیاندازه فروتن و متواضع بوده و به هم فخر نمیفروختند هرکس در شغل خود احترام داشت و بین افراد و طبقات امتیازی وجود نداشت بنّا و معمار و مهندس و پزشک همه از مردم بودند و برای شغل خود به مردم افتخار نمیکردند. در پیشرفت فرهنگ و معلوماتِ اجتماع مساجد، صحن‌های مقدّسه، مدارس علمیّه،منبرها و موعظه وعاظ و مجالسی که در منزل علماء برقرار میشد مؤثر بودند و جامعه‌های فرهنگی بحساب میآمدند. همانطوری که حضرت ختمی مرتبت (ص) فرموده است: (طلب العلم فریضهٔ علی کل مسلم و مسلمه). فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است. همه مسلمانان به این فرمایش پر معنی و سودمند عقیده داشتند و دنبال کسب دانش میرفتند. بعضی از علماء فتوی داده اند: دختر یا پسر پیش از فراگرفتن اصول دین خود با دلیل و برهان نباید ازدواج کنند و حق ازدواج ندارند مگر اینکه این اصول را ولو اینکه دلایل و براهین آنها ساده و مختصر باشد فراگیرند. در نجف اشرف و کربلاء مقدّسه و کاظمین و سامرا حوزه‌های مهم علمیّه دایر بود و در سطح بالای فرهنگ به دانش آموزان کمک مینمودند مثلاـ در نجف اشرف حدود پنج هزار نفر و در کربلاـ هزار نفر در سطح بالای علمی مشغول تحصیل بودند و هرکدام خودشان ضمن درس خواندن مدرّس بودند و به عده‌ای در سطح پایین‌تر درس می دادند و مجالس بحث و درس دایر میکردند. مراجع بزرگ آن زمان حاج سید ابوالحسن اصفهانی در نجف اشرف و حاج سید حسین قمی در کربلاء مقدسه طالبین علم را به درس خواندن و درس دادن و منبر رفتن و تالیف کتاب تشویق میفرمودند. به یاد دارم مرحوم آقا میرزا علی شیرازی فرزند مرحوم شیرازی بزرگ به هرکس که الفیه ابن مالك را خوب حفظ میکرد یک لیره عثمانی جایزه میداد. اغلب علماء مطالبی را از کتابهای مختلف حفظ میکردند، مثلا پدرم مرحوم میرزا مهدی شیرازی علاوه بر اینکه تمام قرآن را حفظ بود هر روز یک جزء قرآن را از حفظ میخواند و با کمال دقت به معنی آن توجه داشت. و تقریبا هشت هزار بیت شعر از اشعار: الفیه ابن مالک، نجم ثاقب در امامت که سید محمد باقر طباطبائی حجّت تالیف کرده و سایر شعرهای مهم را حفظ بود. و نیز کتابهائی امثال تهذیب در منطق را از حفظ بود. با تقوا و معروف مردم را با بیانات شیوای خود به دینداری ترغیب مینمودند و آنان را به سوی صفا و وحدت و خدمت به جامعه و اسلام دعوت میکردند، به بالا رفتن سطح معلومات عمومی کمک مینمودند. که از معروفترین وعاظ آن زمان مرحوم شیخ محمد علی خراسانی در نجف اشرف و مرحوم سید حسن استرآبادی در کربلاء مقدّسه بودند. به همین

مناسبت در جامعه صفا، صمیمیّت و برادری، فضیلت و تقوی، اسلام و سلام کاملا برقرار بود.

پاکی و پاکیزگی

پاکی و پاکیزگی

به سبب دستورات واجب و مستحّب اسلام راجع به پاکیزگی و نظافت، عموم مردم به نظافت خو گرفته بودند، غسل و وضوی واجب و مستحّب را برای عبادات انجام میدادند و خانه‌های خود را جاروب و تمیز نموده، هرکس جلو درب خانه خود را پاک نگاه میداشت. به احکام مطهرات و نظافت که در رساله‌ها وجود دارد عمل میکردند حمامهای عمومی برای همه دایر بود تا همواره و بخصوص روزهای جمعه خود را تمیز کنند. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: (النظافهٔ من الایمان) نظافت و پاکیزگی ازایمان است. این حدیث شعار مردم بود. مامورین شهرداری نیز کوچه‌ها و خیابانها را مرتّب جاروب نموده، پاکیزه میکردند. در حقیقت قسمت عمده نظافت مردم به خاطر احکام اسلام بود و همه با ایمان به نظافت و پاکی به آن رو میآوردند، لباس و بدن و منازل و خیابانها و مغازه‌ها را پاکیزه نگاه میداشتند.

حقوق زنان

حقوق زنان

در تمام کارها به استثناء حکومت و قضاوت و کارهای لشکری و سربازی زنان میتوانستند بکار گمارده شوند و همکار و شریک مردان باشند، کار را با نهایت حشمت و وقار و با رعایت حجاب و عفّت به خوبی انجام میدادند، به احکام فقهی مربوط به خود آگاهی داشتند، در سفرها و زیارتها و بجا آوردن حج و نمازهای جماعت و مجلسهای موعظه و ارشاد و سایر اجتماعات زنان با مردان همراه بودند. دختران در مکتبهای زنانه برای یاد گرفتن خواندن و نوشتن و قرآن و حدیث و معلومات دیگر شرکت میکردند و درس میخواندند. تعدادی از خانمها به عنوان ملای مکتب و قاری قرآن و واعظ وجود داشتند و در مجالس زنانه برای خانمها انجام وظیفه مینمودند. همینطور در کشاورزی و صنعت و نخ ریسی و بافندگی و تربیت مرغ و خروس در خانه و مزارع و کارهای دیگر خانمها شرکت کرده و به مردان خود کمک مینمودند. حتی خرید و فروش هم میکردند و بازارهائی وجود داشت که مخصوص زنان بود و در آنجا محصولات صنعتی و زراعتی و غیره را میفروختند. در فصل ازدواج شرح دادیم که افراد اجتماع به منزله افراد یک خانواده بزرگ بودند و همه باهم همکاری میکردند و مشکلات امروزی که برای زنان پیش آمده در گذشته اصلا وجود نداشت، دختران جوان و زنان مُسن هیچکدام مثل عاجزها نبودند و کار میکردند. زندگی جدید با روشهای ناپسند حقوق بانوان را پایمال کرده است. زنان روستائی و عشایر و ایلات علاوه برخانه داری و پرستاری از شوهر و فرزندان دوش بدوش مرد به کارهای تولیدی مشغول بودند و چون مردان کارهای تولیدی میکردند و ننگ و عار داشتند از اینکه سربار شوهر باشند و خود به کار نپردازند. آنها بچه‌های کوچک را با چادر به پشت خود میبستند و در مزارع و کارگاهها کار میکردند و دست بچه‌های بزرگتر را میگرفتند و همراه خود میبردند تا آنان نیز آشنا بکار کردن شوند. زنان مسن و دختران هم در خانه به قالیبافی، پارچه بافی، خیاطی ونخ ریسی، تولید کشک و روغن، تربیت مرغ و خروس و دوشیدن گاو و گوسفند مشغول بودند تا سربار جامعه نبوده و

عایـداتی مشـروع با دسترنج خود داشـته باشـند. برای نمونه از اوضاع زنان امروزه مطالبی را از مجلّه، الدّسـتور ذکر میکنیم. ۱ ـ یک سوّم ازکارگران جامعه را زنان تشـکیل میدهند، زنان در ادارات دولتی و امور بهداشتی و فرهنگی مشـغول کارند و حقوق میگیرند. (البتّه بایـد دانست در این آمـار زنانی را که درتجارت و زراعت و کشاورزی و امور دیگر به شوهران خود کمک میکننـد به حساب نیاورده و این کارها را رسمی ندانسته‌اند). ۲ ـ حدّ اقل نصف جمعیّت کره زمین را زنان تشکیل میدهند بنا بر این مردم نباید این عده را کوچک شـمرده نادیده بگیرند. ۳ ـ طبق آمـار شـصت و شـش درصـد کارها بوسـیله زنان انجام میگیرد و اگر کار در منزل را هم اضافه کنیم در صدکار آنها بیشتر میشود. ۴ ـ یک صدم اموال و املاک بشر تقریبا در دست زنها است زیرا بیشتر کارهای آنان بیمزد است. ۵ ـ از مجموع در آمـد سالیـانه بشـر در جهـان تقریبا یک‌دهم به زنان تعلق دارد که از بابت کارمزد میگیرنـد. و این احتیاج به توضیح ندارد، ولی یادآوری میکنم یک سوّم از کارهای بشری با نیروی زنان انجام میگیرد(۱).

۱ ـ مجله الدستور، ۱۶ ایاذ ۱۹۸۳ میلادی، شماره ۲۸۶.

عالم اسلامی در دست استعمار شرق و غرب

عالم اسلامی در دست استعمار شرق و غرب

در اینجا میخواهم با اسـناد و مـدارک نشان دهم که اسـتعمارگران شـرق و غرب، از زمانی که بر بلاد اسـلامی مسـلّط شدنـد چگونه فرهنگ و تمدّن اسـلامی را به پرتگاه کشاندند. بعضـی از مجلات برای نشان دادن چگونگی اسـتعمار در سیر زمان جدولی تنظیم و نشان داده‌اند این تجاوز از ابتدای قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم ادامه داشته و حالا هم ادامه دارد. (مجله الدعوه شماره ۸۵ سال ۳۳ شوال ۱۴۰۳ صفحه ۳۶ از کتاب اسـلام مجاهد. البته باید توجه داشت که این بیانگر قسـمتی از کارهای اسـتعمارگران شـرق و غرب میباشد، و الا واقعیّت خیلی بیشتر و بدتر است). واقعه

سال

سقوط هند غربی تحت نفوذ و سلطه ?هلندیها

۱۷۹۰

جنگ در جزیره جاوه و امارات و عمان و قطر تحت الحمایه بریتانیا

۱۸۰۲، ۱۸۰۶ و ۱۸۲۰

جنگ در جزایر سوماترا

۱۸۲۱، ۱۸۳۸

جنگ جزایر جاوه

۱۸۲۰، ۱۸۳۰

جنگ در کشور جزایر بواسطه فرانسه

۱۸۳۰، ۱۸۵۷

تجاوز به قفقاز بوسیله روسیه قیصریه

۱۸۳۴ ، ۱۸۵۹

انقلاب در آسیای میانه بر ضد روس

۱۸۳۷ ، ۱۸۴۷

بریتانیا عدن را تحت الحمایه قرار میدهد

۱۸۳۹

جنگ اول بین هند و افغان زیر سلطه بریتانیا

۱۸۳۹ ، ۱۸۴۲

هند با نفوذ بریتانیا سند اسلامی را جزو خود میکند

۱۸۴۲

جنگ جزیره بالی

۱۸۴۹،۱۸۴۶

جنگ وادی سرواریا بواسطه روسیه

۱۸۴۶، ۱۸۶۴

هند با نفوذ بریتانیا اراضی قبائل شمال غربی را ضمیمه خود میسازد

۱۸۴۹

حمله و تسلط روسیه بر تاشکند

۱۸۵۳، ۱۸۶۵

با کمک بریتانیا چند دولت اسلامی ضمیمه ?هند میشود

۱۸۵۶

ساقط شدن حکومت اسلامی در هند بواسطه دولت بریتانیا

۱۸۵۷

تجاوز روسیه به مناطق محدود به سمرقند و بخارا

۱۸۶۶، ۱۸۷۲

جنگ در شمال سوماترا

۱۸۷۲، ۱۹۰۸

تجاوز روسیه به زمینهای ازبکستان

۱۸۷۳، ۱۸۸۷

تجاوز روسیه به زمینهای خوکند

۱۸۷۵، ۱۸۶۷

جنگ دوم با افغانستان

۱۸۷۹

بریتانیا رو به مصر میآورد

۱۸۸۲

جنگ بر ضد مهدی در سودان

۱۸۸۳، ۱۸۸۵

ایتالیا بر اریتره جنگ میکشد

۱۸۸۵، ۱۸۹۰

جنگ فرانسه با سنگال

۱۸۹۰

حمله فرانسه برای جنگ با نیجریه و سواحل عاج

۱۸۹۱، ۱۸۹۹

مسقط و عمان زیر سلطه بریتانیا میرود

۱۸۹۱

منطقه سفیه یامیر جز روسیه میشود

۱۸۹۵

بریتانیا تمام سودان را تحت الحمایه خود قرار میدهد

۱۸۹۸

ضمیمه کردن زمینهای اسلامی بلوچستان توسط هند با کمک بریتانیا

۱۸۹۹

سومالی تسلیم توطئه بریتانیا میشود

۱۹۰۰، ۱۹۱۰

جنگ فرانسه با چاد

۱۹۰۰

جنگ شمال نیجریه

۱۹۰۳

تسلّط در شمال نیجریه بوسیله بریتانیا

۱۹۰۶

ایتالیا در طرابلس و سرینه و اطراف لیبی جنگ میکند

۱۹۱۲، ۱۹۳۰

فرانسه و اسپانیا با مراکش جنگ میکند

۱۹۱۲

مقاومت مراکش در مقابل حاکم اسپانیا

۱۹۱۲، ۱۹۱۵

هجوم به ترکیه در جنگ جهانی اول

۱۹۱۴،۱۹۱۸

کویت تحت الحمایه بریتانیا میشود

۱۹۱۴

بریتانیا شبها در سودان به جنگ میپردازند

۱۹۱۶

مقاومت مراکش در مقابل استعمار فرانسه

۱۹۱۹، ۱۹۲۶

مقاومت مراکش در مقابل حاکم اسپانیا

۱۹۱۹، ۱۹۲۰

یونان پیشقدمی میکند تا ترکیه و سمیرنا را تحت سلطه خود در آورد

۱۹۱۹، ۱۹۲۱

ایتالیا به منطقه انطاکیه تجاوز میکند

۱۹۱۹، ۱۹۲۱

فرانسه درجنگ سوم با افغان منطقه ترکیه را مورد تجاوز قرار میدهد

۱۹۱۹، ۱۹۲۱

جنگ سوم افغانها

۱۹۱۹

مقاومت نهائی سومالی در هم میشکند

۱۹۲۰

بعد از قیام و انقلاب بلاد رافدین، عراق تحت حمایت بریتانیا در میآید

۱۹۲۰

فرانسه مقاومت سوریه را درهم میشکند

۱۹۲۰

انقلاب دروزیها بر ضد فرانسه در سوریه

۱۹۲۵، ۱۹۲۷

حمله ایتالیا برای تسلّط کامل بر سومالی

۱۹۲۶

زد و خورد روسها در ایران

۱۹۴۱

جنگ اندونزی برای استقلال با هلند

۱۹۴۵، ۱۹۴۹

جنگ استقلال الجزایر بر ضد فرانسه

۱۹۵۴، ۱۹۶۲

هجوم بریتانیای مایل به فرانسه ضد سویس

۱۹۵۶

(بتازگی تسلط روسیه بر افغانستان)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹